

پاسخ به حملات خصمانه رویزیونیست‌های دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 23)

رویزیونیست‌های که خود را «سازمان انقلابی» می خوانند در یکی از اراجیفنامه های شان به ادامه خط رویزیونیستی و اپورتونیستی میراث پیشوای شان چنین تجدید تعهد می نمایند: "بیرق سرخ رفیق احمد ویاران رفته اورا به اهتزاز نگهداشته و راه آنها را دوام میدهم".

بیش از چهاردهه است که ماهیت خط اپورتونیستی و رویزیونیستی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری فیض احمد و نظرات و مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی و تسلیم طلبانه ای وی بدفعات بوسیله ای بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان به نقد و بررسی گرفته شده اند. فیض احمد یک جناح اپورتونیستی در درون «سازمان جوانان مترقی» را تشکیل داده و به متلاشی کردن و انحلال «سازمان جوانان مترقی» و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین در کنار جناح سنتریستی تحت رهبری «ه.م- سمندر» نقش عمده داشته و کلاً به انقلاب پرولتاری و منافع اساسی پرولتاریا و سایر زحمتکشان افغانستان ضربات شدیدی وارد کرده است. برخلاف ادعای بی بنیاد «سا» ای هاداکتر فیض ویاران اونه بیرق داران راه سرخ انقلاب که علمبرداران خط اکونومیسم و تئوری ضدانقلابی "سه جهان" در افغانستان بودند و بر همین مبنا کودتای 14 اسد سال 1358 را انجام دادند و بعد با احزاب ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل جمهوری اسلامی پیکار کرده و باین صورت جبهه ارتجاع و امپریالیسم رادیکال تقویت و جبهه مبارزات آزادی خواهانه خلق را تضعیف کردند. «سازمان رهائی» در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار خلقی پرچمپهارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای جلب "کمک" های مالی و تسلیحاتی و حمایت سیاسی هیئتی را به سرپرستی "میناکماری" به قصر سفید امریکا و دربار امپریالیستهای اروپائی و دولتهای ارتجاعی فرستاد، و همچنین از "کمکهای" مالی و تسلیحاتی و حمایتی سیاسی بیدریغ سوسیال - امپریالیستهای چینی برخوردار بوده است. داکتر فیض همه اینها را با ادعای «اعتقاد» به «م-ل-ا» انجام داد و به این صورت "م-ل-ا" را به ابتدال کشیده و به جنبش انقلابی پرولتاری و مبارزات مترقی و انقلابی خلق افغانستان خیانت نمود. اینکه اکنون «سا» نیاها و قیحانه از به اهتزاز نگهداشتن "بیرق سرخ" فیض احمد و ادامه "راه" او صحبت دارند؛ غیر از موارد متعدد دیگر از نظرات و مواضع و عملکرد هایش در چهاردهه اخیر، همین مورد بدون تردید ثابت میسازد که «سا» یک تشکل اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب است. همچنین «سازمان رهائی» یکی از امضا کنندگان پیمان استعماری و وطن فروشانه "بن" کشور جرمنی و از شرکای دولت دست نشانده استعمار و همکار امپریالیستهای اشغالگر بوده و سیزده سال است که رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله های شان در سایه ای حمایت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور قرار داشته و با سوء استفاده از مفاهیم و مقولات انقلابی توده های خلق ناآگاه و نسلهای جدید از روشنفکران مترقی و مبارز کشور را فریب میدهند. از آنجاییکه ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان رهائی- راوا» در سطح گسترده برای مردم افغانستان افشاشده است، این رویزیونیستهای مقتضح و خادم امپریالیسم و ارتجاع حتی جرئت نمی کنند که بنام سازمان اصلی شان فعالیت کنند و در جهت استتار چهره ای رویزیونیستی شان حزب رسمی بنام «حزب همبستگی افغانستان» (بخوان همبستگی با امپریالیسم و ارتجاع) را تشکیل داده و از این طریق توده های خلق و روشنفکران مردمی را اغوامی کنند. رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» در این اوخر در جهت فریب مردم به تاکتیک دیگری روی آورده اند و در سخنرانیهای شان چند شعار اغواگرانه را تکرار کرده و امپریالیسم امریکار اشغالگری خوانند. در حالیکه از امپریالیستهای اشغالگر اتحادیه اروپا نامی نمی برند و نیز در دولت دست نشانده استعمار از بین تمام گروه های ارتجاعی و جنایتکار تشکیل دهنده آن فقط از خیانتها و جنایات احزاب اسلامی «بنیادگرا» یاد می کنند. خانم سیلی غفاریکی از اعضای «رهائی- راوا» که خود را سخنگوی «حزب همبستگی افغانستان» معرفی می کند به دعوت

امپریالیسم امریکوسایر امپریالیستهای اشغالگرد در کنفرانسهای امپریالیستی برای جلب "کمک" برای دولت افغانستان از جمله در کنفرانس "بن دوم" شرکت کرده و سخنرانی نمود. ولی زمانی از طریق تلویزیونهای «غیردولتی» مصاحبه میکند، شعار افغانستان اشغال شده و امریکای اشغالگر را سر میدهد. ولی این خانم فراموش می کند که «سازمان رهائی» برای شرکت در کنفرانس "بن اول" هیئتی را به رهبری خانم سیماولی فرستاد و سمت معاونیت کرزی در دولت دست نشانده راکمائی کرد و بعد در سایر کنفرانسهای دولتها و نهاد امپریالیستی و ارتجاعی برای دولت دست نشانده شرکت کرده و طی سالیان از این کشورها و نهادهای امپریالیستی "فند" های کلان برای "ان جی او" هایش دریافت کرده است. این مسایل چه چیزی را تداعی مینمایند؟! اینها بیانگر ماهیت و خصلت رویونیسم و اپورتونیسم «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» است که در لفظ از "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" صحبت می کنند؛ ولی در عمل بر اساس سازشهای آشکار و نهان با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر منجمله امپریالیسم امریکادرز دو بند قرار داشته و در دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر شرکت دارند.

عضو دیگر «سازمان رهائی-راوا» بنام حفیظ راسخ طی صحبتی در تلویزیون "خورشید" چنین می گوید: **«تنها رهبران حزب دموکراتیک خلق جنایتکار هستند و نه همه اعضای آن»**. آیا بیان این مطلب ارتجاعی ترین، خایانه ترین و ضدانقلابی ترین ایده و تفکر، نظر و موضع نیست؟ که است! از این نظر و موضع به وضاحت بوی تعفن گند اپورتونیسم و رویونیسم چینی به مشام میرسد که داکتر فیض و یارانش از بنیانگذاران و پیشوایان آن بودند. در حالیکه عامی ترین فرد از مردم افغانستان اینرا میداند که اعضای حزب «دموکراتیک خلق» و بادران سوسیال امپریالیست شان طی چهارده سال از صدر تا ذیل و به سویه های مختلف در کشتار و جنایات و تجاوزات و انواع ستم و مظالم علیه آنها و ویرانی کشور سهیم بوده اند. بعبارت دیگر در دولت مزدور رهبری باندهای آدمکش خلقی پرچمی سازائی، سفزائی از رئیس دولت و وزیر و صدر اعظم تا معلم مکتب ابتدائی و آخذن خادیسیت و از اعضای ارتش و پولیس و سازمانهای جهنمی «اگسا و کام و خاد» و از سارنوال و قاضی، از استاد فاکولته تا معلم کودکستان و دارالایتم، از اعضای اتاقهای پارلمان تا اعضای «جبهه ملی پدر وطن» و سایر نهادها و سازمانهای مربوط به حزب «دموکراتیک خلق» و سایر احزاب نوکرسوسیال امپریالیسم روسی مانند «سازا»، «سفزا» و «حزب عدالت دهقانان» این رویونیستهای جنایتکار و ضدانقلاب و جاسوس خاد در کشتار یک و نیم میلیون تن از مردم مظلوم افغانستان و معلولیت دو میلیون تن و شکنجه ای هزاران نفر زندانی و جاسوسی علیه توده های مردم و ویرانی و غارت کشور به نسبتهای مختلف سهم داشته اند؛ لیکن رویونیستهای خود فروخته «سازمان رهائی - حزب همبستگی» در همه این جنایات و کشتار و تجاوزات هولناک علیه خلق افغانستان توسط دولت باندهای خلقی پرچمی و بادران روسی آنها، تنها رهبران «حزب دموکراتیک خلق» را جنایتکار دانسته و باقی جنایتکاران و آدمکشان خلقی پرچمی را یک قلم برائت میدهند. توجه نمائید که همه قماشهای مرتجعین و نوکران امپریالیسم به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی شان همسان فکر کرده و عمل می کنند. اگر زمانی بروی هم سلاح میکشند؛ ولی زمانی منافع مشترک آنها تقاضا کند، باهم به وحدت میرسند. این امر ناشی از خصلت طبقاتی احزاب، گروه ها و دسته باندهای مختلف ارتجاعی است. در چند دهه اخیر ما شاهد جنگهای خونین و بعد اتحاد بین باندهای اسلامی جنایتکار و وطن فروش با باندهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه های مزدور روسی و بعد شاهد اتحاد رویونیستهای «سازمان رهائی» و «ساما» با این همه باندهای آدمکش و خاین در دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر در سیزده سال اخیر بوده ایم.

«سازمان انقلابی» می نویسد: "در 14 اسد 1358 گروه انقلابی خلقهای افغانستان در بالا حصار حرکت نظامی را راه انداخت، با وجودیکه این حرکت اشتباه بود، اما ثابت کرد که گروه از چه توانائی و قدرتی برخوردار می باشد". رویونیستهای «سا» ئی از یک جهت مدعی «گسست» از «سازمان رهائی» هستند ولی از جانب دیگر کودتای نظامی «پیشوای» شانرا که اونیز مدعی «م-ل-ا» بود "اشتباه" ارزیابی میکنند. این مورد دیگری از ثبوت ماهیت رویونیستی و اپورتونیستی این تشکل است. اینکه «سا» از توانائی و قدرت «گروه انقلابی...» با تبختر یاد می کند؛ این نیز ریشه در ایده و تفکر رویونیستی آن

دارد. زیرا از ویژگیهای تشکلات رویونیستی است که همیشه بر کمیتها استناد دارند، تاکفیت انقلابی خط ایدئولوژیک- سیاسی یک سازمان.

یکی دیگر از شیدایها و نیرنگبازیهای این رویونیستها اینست که ملالی جویا عضو «سازمان رهائی-راوا» در یک مجلس «حزب همبستگی» نه اینکه هویت «رهائی-راوائی» اشرا مخفی میکند که طوری وانمود می سازد که گویا عضو این تشکیل نبوده و جهت سخنرانی دعوت شده است! و شعار "نه امریکا و نه دولت پوشالی" را سر می دهد. و در این جلسه «حزب همبستگی» شعار میداد که: "افغانستان توسط امریکا اشغال شده است" و "13 سال است که امریکا به افغانستان تجاوز کرده است"؛ ولی از امپریالیستهای اشغالگر اروپائی و قدرتهای امپریالیستی دیگر و سوسیال امپریالیسم چین که به کشتار و غارت منابع زیرزمینی کشور و استثمار بیرحمانه خلق افغانستان مشغول هستند، هیچ حرفی بزبان نمی آورد. در حالیکه همین رویونیستهای «سازمان رهائی» و رفقای آنها که اکنون خود را «سازمان انقلابی» می خوانند، به دعوت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردند و در دولت دست نشانده سهیم شدند. آیا در آن وقت و در ده سال بعد از آن افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر متحدین آنها به اشغال نظامی در نیامده بود و همین امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر خلق کشور را به زنجیر استعماری و بردگی نکشیده بودند؟ آیاتی این مدت هزاران تن از توده های خلق مظلوم توسط ارتشهای متجاوز و اشغالگر و وحشیانه کشته و مجروح نشده اند؟ این رویونیستهای تسلیم طلب و خاین به خلق و میهن اگر ذره ای شرم میداشتند، چنین دیده درائی نمی کردند. این فرومایه ها با چنین شعارهای فرمایشی بیشترین خدمت را به امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها انجام می دهند.

در مدت تقریباً نیم قرن اخیر در افغانستان انواع رویونیسم و اپورتونیزم در شرایط زمانی متفاوت با عین شیوه عمل کرده و می کنند. باندهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمیها و سایر همپاله های آنها در شرایط دهه چهل خورشیدی و بعد از آن با همین شیوه با اصطلاح علیه امپریالیسم شعار میدادند؛ در حالیکه خلق افغانستان و سایر خلقها و ملل جهان توسط سوسیال امپریالیسم «شوروی» به شدت مورد استثمار و ستم قرار می گرفتند. رویونیستهای خلقی پرچمی در ظاهر علیه سلطنت ظاهرشاهی شعار میدادند؛ ولی بصورت آشکار و نهان با این دولت در ارتباط بودند. در حالیکه سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار سایر قدرتهای امپریالیستی بیشترین بهره کشی را از خلق افغانستان کرده و منابع زیرزمینی کشور منجمله ذخایر گاز کشور را به نرخ بسیار نازلی غارت می کرد و باندهای خلقی پرچمی مورد حمایت جناحی از دربار سلطنت قرار داشته و نقش ستون پنجم را در دولت ایفا می کردند و در کودتای 26 سرطان سال 1352 و دولت جمهوری داود شرکت گسترده داشتند. در آن زمان تشکل رویونیستی روسی دیگری بنام «گروه کار» که بعداً به «سازا» تغییر نام داد، نیز فعالیت داشت که برخی حرکات «حزب دموکراتیک خلق» را «انتقاد» میکرد (به شیوه ای که اکنون «سا» سازمان رهائی را مورد انتقاد قرار میدهد)؛ ولی به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و استراتژی و اهدافش و مزدوری به سوسیال امپریالیسم روسی با «حزب دموکراتیک خلق» هیچ تفاوتی نداشت. در شرایط کنونی رویونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» (که در چهار- پنج سال اخیر ظاهر آباهم «اختلافات و تضادهای» دارند) بابرخی تفاوتهای شکلی با عین شیوه عمل می کنند. خانم سیلی غفار، سناتور بلقیس «روشن» و ملالی جویا در دو- سه سال اخیر علیه امریکا شعار میدهند و برخی از جناحها و اعضای دولت دست نشانده را نوکر امریکا می خوانند، نه همه جناحها و اعضای دولت مزدور را. از دید این رویونیستهای شیدای و عوام فریب گویا همه اعضای دولت دست نشانده و اعضای پارلمان نوکران امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی و دیگر امپریالیستها نیستند! خانم سیلی غفار می گوید: **"مبارزه برای حقوق و خواست زنان بدون مبارزه علیه بنیادگرایی ممکن نیست"**. توجه نمایند که رویونیستهای «سه جهانی» دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و نظام فئودال و کمپرادوری و تسلط استعماری امپریالیستها را در کشور مانع تحقق خواستها و حقوق زنان افغانستان و کلاً خواستهای طبقاتی و ملی خلق افغانستان ندانسته و این مانع را فقط در وجود گروه های اسلامی «بنیادگرا» از نمایندگان طبقه فئودال کشور در دولت میدانند. ملالی جویا شعار میدهد: **"نه امریکا و نه دولت پوشالی!"** ملاحظه می شود که

رویزونیستهای «سازمان رهائی» برخلاف ده سال قبل که نه امپریالیسم امریکا اشغالگر بود و نه دولت مزدورانها تحت رهبری کرزی مزدورپوشالی بود؛ ولی اکنون که از امپریالیستهای امریکائی «رنجیده» است، این نغمه راسر داده می گویند که: **«امریکا از بنیادگرائی دفاع می کند»**. این مطلب برمیکردد به سالهای قبل که ملالی جویا از همان اولین «لویه جرگه» استعماری و بعد در درون پارلمان دولت دست نشانده و درسفرهایش به کشورهای اروپائی و امریکا از قدرتهای امپریالیستی پیوسته تقاضا میکرد که گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» را از دولت دست نشانده اخراج کنند. و از جهت دیگر بیان مکرر این شعارها نشان میدهد که «سازمان رهائی» با امپریالیستهای اروپائی و دیگر قدرتهای امپریالیستی هیچگونه مشکلی ندارند. و این نظر عمق رذالت رویزونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» را در باره ادعای «ضدامپریالیست» بودن آنها آشکار میسازد. این همان جوهر اپورتوننیسم و رویزونیسم «سه جهان» است که رهبر فقید «سازمان رهائی» برای آنها و همپاله های آنها در «سازمان انقلابی» به میراث گذاشته است. همچنین ملالی جویا در صحبتهایش میگوید که: **«از حکومت می خواهد که برضد امریکا و اشغال کار کند»**. باین مطلب توجه کنید صرف نظر از گند رویزونیسم «سه جهانی» ملالی جویا و دیگر رفقاییش حتی از سواد سیاسی یک بورژوازی متعارف هم برخوردار نیستند. و از دولت مزدور متشکل از باندهای ارتجاعی و جنایتکار و وطن فروش این نوکران امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای ناتومی خواهند که برضد اشغال کار کنند! و نیز فرد دیگری به نمایندگی از «سازمان رهائی» - راوا - حزب همبستگی افغانستان میگوید: **«من از عدالت انتقالی پشتیبانی می کنم و جنایتکاران جنگی باید در دادگاه لاهه محاکمه شوند»**. باین عبارت که این آقایان از امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها که متشکل از سران و کدرهای همین باندها و عناصر جنایتکار و خاین و وطن فروش هستند، می خواهد که اعضای خود را در «دادگاه» لاهه با ماهیت ضد خلقی مشخص آن به محاکمه بکشانند! در حالیکه مطرح کردن چنین خواستی از این دولت پوشالی و حامیان امپریالیست آن از یکطرف ساده لوحی محض بوده و از جانب دیگر از دولت مستعمراتی و امپریالیستهای حامی آن توقع تأمین «عدالت و دادرسی» دارند. در حالیکه محاکمه این همه باندهای مزدور و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان و حامیان امپریالیست آنها که طی حدود چهار دهه و حشیشانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شده اند؛ فقط در دادگاه عدل خلق امکان پذیر است. و آن در شرایطی است که خلق افغانستان با مبارزه انقلابی و تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده راسرنگون کرده و بنیاد نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم را بکلی از کشور ویران کرده و نظام مردمی و دولت دموکراتیک خلق را بنیان گذارد. درخواست تأمین عدالت از نظام و دولت مستعمراتی و امپریالیستهای خونخوار نیز از جمله ترفندهای رویزونیستی این سازمان است که به منظور اغوای خلق افغانستان صورت می گیرد.

موارد فوق که از جانب اعضای «سازمان رهائی» - حزب همبستگی» بیان شده است، همه با الهام از تئوری رویزونیستی «سه جهان» است. و «سازمان انقلابی» که تربیت یافته دامن همین سازمان است و اکنون با ادعای به اهتزاز نگه داشتن بیرق رویزونیسم «سه جهانی» و ادامه راه ضد انقلابی داکتر فیض توده های خلق را فریب میدهد.

«سازمان انقلابی» مدعی است که: **«جنبش انقلابی افغانستان پیشوای بزرگی (داکتر فیض) را از دست داد»**. این هم یکی دیگر از اراجیفی است که رویزونیستهای «ساا» نی می خواهند نسلهای جدید از روشنفکران مترقی کشور را که آگاهی لازم از تاریخ سیاه اپورتوننیسم و رویزونیسم «سه جهانی» داکتر فیض ندارند اغوا کند. و خایبانه تلاش می ورزد تا تاریخ درخشان جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور را به لوث لژن اپورتوننیسم و رویزونیسم و تسلیم طلبی آلوده سازد. در حالیکه در افغانستان بعد از باندهای رویزونیست خلقی پرچمی که از اوایل دهه چهل خورشیدی رویزونیسم «مدرن» (خروشچفی) را بنام «مارکسیسم-لنینیسم» در جامعه اشاعه داده و سوسیال امپریالیسم «شوروی» را دولت «سوسیالیستی» و «حامی» خلقها و ملل ستم دیده دیده جهان تبلیغ می کردند و بدین وسیله اذهان بخشهای از «روشنفکران» عقبمانده و توده های خلق نا آگاه را نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم متوهم ساختند؛ اکنون در شرایط زمانی دیگری (خاصاً طی سیزده سال اخیر) رویزونیستهای

«سازمان رهائی- حزب همبستگی» و «سازمان انقلابی» با عین شیوه عمل کرده و توده های خلق و روشنفکران مردمی را که آگاهی لازم از خط رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و تاریخ سیاه گذشته آنها و ماهیت ضدانقلابی سوسیال امپریالیسم چین ندارند را اغوامی کنند. اینها درجهت دیگری با سوء استفاده از تاریخ درخشان و انقلابی جنبش دموکراتیک نوین خاصاً در دوران دهه چهل خورشیدی، سعی می کنند تابا اسطوره سازیها و مدیحه سرانیهی مضحک رهبران «فقید» خود را بنام «پیشوای جنبش انقلابی» افغانستان جا زده و از این طریق توجه و عواطف توده های مردم را بجانب شان جلب کنند. این عملکرد نیز ریشه در تفکر ایده آلیستی و خط رویزونیستی و اپورتونیستی این گروه ها دارد. در حالیکه این ادعا ذره ای از حقیقت را در بر ندارد. داکتر فیض در رهبری گروه اپورتونیستی بنام «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و بعد گروه رویزونیستی بنام «سازمان رهائی افغانستان»، اپورتونیسم و رویزونیسم "سه جهانی" را «مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه ون» تبلیغ و ترویج می کرد و با سوء استفاده از ناآگاهی صفوف جریان دموکراتیک نوین و غیبت رهبر بزرگ جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور رفیق اکرم یاری، خود را علم بردار "م-ل-ا" در افغانستان جلوه داده و ضربات شدیدی به جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان وارد کرد. اکنون «سازمان انقلابی» با کمال بی شرمی داکتر فیض را «پیشوای جنبش انقلابی افغانستان» جازده و سعی دارد تا جنبش انقلابی پرولتری کشور و تاریخ مبارزات انقلابی خلق افغانستان را مسخ نماید. این عمل «سا» ئیها در موردش خیانت دیگری است به جنبش انقلابی پرولتری کشور.

اکنون این ادعای واهی و پوچ رویزونیستیهای «سا» ئی مبنی بر «پیشوای جنبش انقلابی» خواندن داکتر فیض را مورد بحث بیشتر قرار می دهیم. غیر از حملات اپورتونیستی و تخریبکارانه داکتر فیض علیه «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوین» و اتهامات مغرضانه وی بنیاد وی به رفیق اکرم یاری بنیان گذار "س ج م" در افغانستان که جداگانه آنرا مورد نقد و بررسی قرار خواهم داد؛ در اینجا به اختصار به مواردی از نقطه نظرات، مواضع و عملکردهای انحرافی داکتر فیض رهبر «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» و پیشوای «سازمان انقلابی» اشاره مینمایم: «داکتر فیض صحبت از انقلاب بزرگ اسلامی ایران و بخصوص رهبران مبارزان از جمله امام خمینی داشته و صحبت از درس گیری و الهام از انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران مینماید؛ داکتر فیض با احزاب ارتجاعی اسلامی «جبهه متحد ملی» تشکیل داده و برای پیروزی استراتژی جمهوری اسلامی بر رهبری ظاهر خان تلاش زیاد کرد؛ او در میان دوا بر قدرت سوسیال امپریالیسم روسی را خطر اصلی برای آغاز جنگ جهانی و کانون اصلی، آغاز گروه پرچمدار جنگ جهانی آینده میدانست. او نظر داشت که کشورهای امپریالیستی درجه دوم یا جهان دوم که زیر فشار، کنترل، تضییق و تهدید هر دوا بر قدرت قرار دارند، بآنکه خود نیز در راستمار ملت‌های تحت ستم شرکت می کنند، بنا از نظر منافع عمومی انقلاب جهانی، عامل مهمی در جبهه جهانی بمتابسه متحد پرولتاریا، خلقها، ملل و کشورهای جهان سوم در امر مبارزه علیه هژمونیزم شرکت می کنند؛ او نظر داشت که در شرایط کنونی دوا بر قدرت بخصوص روسیه عمده ترین دشمن خلقهای جهان، کشورهای جهان دوم متحدین و جهان سوم نیروی عمده مبارزه علیه دوا بر قدرت رامی سازد، پرولتاریای جهانی با تکیه بر جهان سوم، وحدت با جهان دوم و افراد دوا بر قدرت بخصوص ابر قدرت در حال تعرض روسیه قادر است سهم مهمی در راه بعقب انداختن جنگ، حفظ صلح و تقویت مبارزه در راه آزادی بمقیاس جهانی ادا کند؛ او نظر داشت که جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیست مربوط به جهان سوم است و سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات خلقها و بخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دوا بر قدرت میباشد و در داخل چین ستمگشترین طبقه، طبقه کارگر قدرت را بدست دارد و حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است و خط مشی دفاع از م-ل در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد و تقسیم بندی تئوری سه جهان مائوتسه ون مورد تأیید ماست؛ اومی گفت هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق بشمار می رود؛ داکتر فیض صحبت از هماهنگی شعار جمهوری اسلامی با دموکراتیزم پرولتری داشته و صحبت از اسلام مبارز و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل ملی ایران بر رهبری خمینی در برابر دوا بر قدرت دارد؛ او مدعی است که اسلام یک مکتب کامل است و طی سیزده قرن بشریت را

بسوی روشنائی رهنماگشته است؛ داکتر فیض نظر داشت که باید فعالیتها و تبلیغات خود را درست مبارزه علیه فاشیزم مذهبی و علیه استفاده خاینانه از نام اسلام معطوف نموده و با هر نیروی که ضداين فاشیسم هار و ضدسوسیال امپریالیسم باشد، در هر سطح ممکن همکاری و همسوئی گردد و با احتمال رفتن روسها از کشور، تضاد عمده جامعه ما تضاد بین مردم و فاشیستهای مذهبی به سرکردگی گلب الدین خواهد بود، چون بسیار قوی است». همچنین داکتر فیض قدرت را در «سازمان رهای» قبضه کرده و به استبداد و نوعی فاشیسم متوسل شده و برای نیل باهدفش از هیچ وسیله ای روی گردان نبود: منجمله فریبکاری، ارعاب و ترهیب جهت به سکوت واداشتن و تطمیع مخالفین و سرانجام دست زدن به اعمال جنایتکارانه و حذف فیزیکی منتقدین و مخالفین، که سرانجام این شیوه دامنگیر سردمداران سازمان رهایی منجمله فیض احمد نیز شد. و نیز مسایل و موارد غیر اصولی، انحرافی و ضدانقلابی بسیار دیگری که ریشه در تئوری رویزیونیستی و ضدانقلابی "سه جهان" و اپورتونیسیم راست مسلط بر «سازمان رهایی» دارد که قبلاً در اسناد دیگری بگونه تفصیلی به آنها پرداخته ام و در اینجا از توضیحات بیشتر در این زمینه ها صرف نظر می نمایم.

چنانکه «سازمان انقلابی» مدعی است؛ آیا در کدام یک از موارد فوق «راه سرخ انقلاب رهایی بخش»، «سرشت کمونیستی» و «ستاره درخشانده و غروب ناپذیر در افق کمونیسیم» وجود دارد که «سازمان انقلابی» آنها را به داکتر فیض نسبت داده و او را «پیشوای جنبش انقلابی» افغانستان میدانند و اگر فردی و یا گروهی وی را رفیق خطاب نکند، آنرا عمل «ضدانقلابی و اپورتونیسیتی» میخواند! صرف نظر از "کمونیسیم" در کجای همین موارد متذکره فوق ذره اثری حتی از اندیشه تفکر و عمل مترقی و دموکراتیک از پیشوای «سازمان انقلابی» بمشاهده می رسد؛ چه رسد به «شوکت و اعتبار سرخ» که این رویزیونیستها مدعی آن هستند؟! نه تنها که چنین نیست که منجلا ب رویزیونیسم و ضدانقلاب «سازمان رهایی» و «سازمان انقلابی» بر هبری داکتر فیض و خیانت آن به جنبش کمونیستی (م-ل-م) و مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان کاملاً صراحت داشته و مسجل است. اما رویزیونیستهای تسلیم طلب «سازمان انقلابی» با کمال بیشرمی و دیده درائی مدعی اند که داکتر فیض دچار اشتباهاتی شده است. در حالیکه داکتر فیض بنیان گذار و طایفه دار اپورتونیسیم و رویزیونیسم "سه جهانی" در افغانستان بوده و نظرات و مواضع و پراتیک انحرافی و ضدانقلابی وی و بعدادامه دهندگان راه او در بیش از چهاردهه اینر ابار هاباثبات رسانده است. ولی اگر بخشهای مختلف شامل در ائتلاف (م-ل-م) افغانستان ماهیت خط اپورتونیسیتی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیها و نوکریهای آنها و همیاله های «ساما» ئی شان، «ساما- ادامه دهندگان» رابه امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم روسی و سوسیال امپریالیسم چینی به نقد و بررسی گرفته و خیانتهای آنها را به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق افغانستان افشامی کنیم؛ این مرتهای خود فروخته به ناسزگویی و فحاشی متوسل شده و عناصری لومین و اوباش (سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی) از طریق و بسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ماجاسوسی و فحاشی می کنند.

16 جنوری 2015

(پولاد)